

پانت» را بعنوان عضو رابط تعیین کرده بود. او دائماً با دولت ایالتی در «نتی تال» یا در «لکنهو» تماس داشت. دائماً به دولت نامه مینوشت. رئیس کمیته ایالتی مس، تصدق احمدخان شروانی نیز گاه بگاه نامه‌هایی مینوشت. خود من هم همین کار را میکردم. اما نتایج نمایانی بدست نمی‌آمد.

نزدیکی فصل بارانهای تابستانی و ماههای ژوئن و ژوئیه مسئله دیگری را مطرح ساخت. آن موقع فصل شخم و کاشت زمین بود، آیا دهقانانی که زمین‌هایشان گرفته شده بود همچنان بیکار می‌نشستند و تماشا میکردند که زمین‌های ایشان با غلفهای هرزه پوشیده شود؟ این کار برای روحیه و طبع يك دهقان بسیار دشوار است. در بسیاری از موارد اخراج دهقان از حدود صدور رأی در دادگاه تجاوز نکرده بود و دهقان عملاً همچنان بر روی زمین باقی بود. آیا او باز هم به شخم زمین که دیگر قانوناً در اختیار او نبود می‌پرداخت و باین ترتیب جرم جدیدی هم مرتکب میشد؟ یعنی آیا به حق مالکیت تجاوز میکرد و از این راه اعمال خشونت آمیز تازه‌تری را هم متوجه خود میساخت؟ همچنین برای دهقانان بسیار دشوار بود که زمینی را که سالها بر روی آن کار کرده بودند در دست دیگری بدهند. آنها می‌آمدند و در این موارد از مسائل و چاره‌جویی میکردند. ولی ما چه میتوانستیم به آنها بگوئیم؟

وقتی که گاندی‌جی در آن تابستان مرا به «سیملا» خواست من این مسئله را برای یکی از مأمورین عالی‌رتبه دولت مرکزی مطرح ساختم و از او چاره‌جویی کردم جواب او بسیار بیان‌کننده بود: او گفت که اگر يك دهقان اخراج شده باور جوع میکرد و نظر او را می‌پرسید او در کمال سادگی هیچ پاسخی نمیداد! او حتی حاضر نبود که صراحتاً بد دهقانان بگوید که در چنین مواردی نباید زمین را شخم کرد و این کار خلاف قانون است! برای او خیلی آسان بود که در «سیملا» بنشیند و طومار وار دستور صادر کند بدون آنکه بحقایق توجه داشته باشد. انگار که او فقط با اعداد و ارقام بدون مفهوم و بیجان سروکار داشت و نه با افراد انسان. او و اربابان دیگری که در دولت ایالتی در «نتی تال» کارها را بدست داشتند هرگز عامل انسانی را در نظر نداشتند و بیچارگی و مشقت میلیونها انسان را درک نمیکردند.

در «سیملا» بما گفته شده بود بد دهقانان توصیه کنیم که تمام یا هر مقدار از تعهدات خود را که میتوانند بپردازند. در واقع از ما خواسته میشد که نقش مباشرین مالکین را اجرا کنیم. حقیقت اینست که ما خودمان قبلاً چنین توصیه‌ئی را بعمل آورده بودیم و به دهقانان گفته بودیم که سعی کنند بدون آنکه حیوانات خود را بفروشند هر قدر از تعهدات خود را که میتوانند بپردازند.

آن تابستان برای ما بسیار دشوار و اثرات آن هم زیاد شدید بود. دهقان هندی همیشه بخاطر قدرت فوق العاده تحمل رنج خویش اسباب حیرت جهانیان شده است و همیشه هم مصیبت و رنج بصورت قحطی ها، طغیانها، بیماریها، و فقر نابود کننده دائمی برایش فراوان بوده است. وقتی که دیگر هیچ کاری از دست دهقانان بر نیاید تقریباً بدون هیچ حرف و هیچ شکایتی هزاران هزار و حتی میلیون میلیون روی زمین دراز میکشند و میمیرند. برای ایشان مرگ آسایش و فرار از رنج است. اما در سال ۱۹۳۱ برای دهقان هندی وضع بهیچوجه شبیه مصائبی که گاه بگاه و منظمأ بسر و قتش می آمد نبود. حوادث آنسال در نظرش چیزی نبود که مانند قحطی و خشکسالی و طغیان آب و نظایر آن يك بلای مقاومت ناپذیر طبیعت و آسمانی باشد که در برابر آن ناچار باید تحمل و بردباری داشت. در سال ۱۹۳۱ دهقان هندی احساس میکرد که رنج و مصیبت او از طرف مردمی مثل خود او بر او تحمیل میشود و این امر او را به تکان می آورد. پرورش سیاسی تازه‌تی که به توده‌های دهقان داده شده بود کم کم ثمرات خود را بیاد می آورد.

حوادث سال ۱۹۳۱ برای ما نیز بسیار رنج آور بود زیرا ما خود را در برابر آن تا اندازه‌ی مسئول می‌شمریم. آیا دهقانان در این موارد راهنماییهای ما را دنبال نکرده بودند؟ و بخاطر پیروی از ما نبود که باین گرفتاریها افتاده بودند؟ با وجود این اکنون عقیده دارم که بدون کمک و راهنماییهای ما وضع دهقانان از آنهم بدتر میشد. زیرا ما آنها را متشکل و متفق ساختیم و از این راه بود که آنها بصورت يك نیروی قابل توجه درآمدند که نمیشد ایشانرا نادیده گرفت و بهمین جهت هم توانستند بیش از آنچه دولت میخواست تخفیف بدست آورند. خشونت‌ها و بد رفتاریهای غیر انسانی که نسبت به این مردم بدبخت بعمل می‌آمد در واقع برای ایشان تازگی نداشت و در سابق از آنچه اکنون وجود داشت بیشتر هم بوده است. اکنون بعلمت همان نیروی متشکل دهقانی از حدت و شدت آن فشارهای غیر انسانی تا اندازه‌ی کاسته شده بود و بعلاوه اکنون اخبار تجاوزات انتشار فراوان هم پیدا میکرد. در زمانهای سابق معمولاً آزارها و شکنجه‌های غیر انسانی که مباشرین مالکین در باره دهقانان فقیر و اجاره دار بعمل می‌آوردند مخفی نگاهداشته میشد و جز چند نفری از آن خبر نمیشدند مگر اینکه دهقان بدبخت در زیر شکنجه‌ها می‌مرد. اما اکنون بعلمت وجود سازمان ما و بیداری دهقانان که کوچکترین اتفاقی را به شعبات کنگره اطلاع میدادند وضع تغییر یافته بود و این قبیل خشونت‌ها دیگر مخفی نیمانند و در نتیجه از شدت آنهم کاسته میشد.

به نسبتی که تابستان پیش میرفت جمع آوری اجباری بهره مالکانه و توسل بقسوه قهریه هم کمتر وضعی تر میشد. اکنون موضوعی که ما را بخود مشغول میداشت سر نوشت

هزاران هزار دهقانانی بود که از زمینهای خود اخراج شده بودند. آیا با آنها چه خواهند کرد؟ ما بدولت فشار می‌آوردیم که بدهقانان کمک کند تا به زمینهای خودشان بازگردند قسمت عمده این زمینها هنوز بدون دهقان، و شخم نشده باقی بود.

مهمترین موضوعی که آنوقت در برابر ماقرار داشت این بود که درباره آینده چه باید کرد؟ تخفیف مالیاتی که داده شده بود مربوط بدوره عملکرد گذشته بود و راجع به آینده هیچگونه تصمیمی گرفته نشده بود در حالیکه مشکلات دهقانان همچنان وجود داشت. از اکتبر (اول پائیز) باز موعد پرداختهای جدید برای دهقانان فرا میرسد و آنها هم قادر به پرداخت نبودند. بنابراین از خود میپرسیدیم که آیاچه وضعی پیش خواهد آمد؟ آیا بازهم همان ماجراهای دردناک و تأسف‌آور تکرار میشود؟

دولت ایالتی کمیته کوچکی مرکب از چند مأمور دولت و چند نفر زمیندار که عضو شورای دولتی محلی بودند برای مطالعه این موضوع تعیین کرد. امادراین کمیته نماینده دهقانان شرکت نداشت. در آخرین لحظه که کمیته میخواست کار خود را شروع کند «گوویند بالب پانت» هم از طرف دولت دعوت شد که از جانب ما، در آن کمیته دولتی شرکت کند. او بهیچوجه فکر نکرده بود که او را به آن دیری و در موقعی که تصمیمات تقریباً اتخاذ شده بود برای شرکت در کمیته دعوت کنند.

کمیته ایالتی کنگره در ولایات متحده نیز یک کمیته کوچک را مأمور ساخت که در باره وضع گذشته و کنونی دهقانان بمطالعه پردازد و گزارشی در مورد اوضاع جاری تهیه کند. این کمیته گزارش مفصلی تهیه کرد که در آن مطالعه کاملی درباره دشواری زندگی دهقانان در ولایات متحده بعمل آمده بود و مشکلاتی که باعث سقوط قیمتها در محصولات کشاورزی برای دهقانان پیش آمده بود تشریح و تجزیه شده بود. در این گزارش توصیه‌های جالبی هم تهیه شده بود. گزارش مزبور که بصورت کتابی منتشر گردید از طرف «گوویند بالب پانت» و «رفیع احمد قدوائی» و «ونکاتش نرایان تواری» امضا شده بود.

مدتی پیش از انتشار این گزارش گاندی جی با تردید زیاد برای شرکت در دومین کنفرانس میزگرد بسوی لندن حرکت کرده بود. وضع کشاورزی و مسائل مربوط به مشکلات دهقانان در ولایات متحده یکی از جهات تردید و دودلی او برای عزیمت به اروپا بود. درحقیقت تصمیم داشت که اگر برای کنفرانس میزگرد به لندن نرود به ولایات متحده بیاید و تمام کوشش خود را برای حل این مسئله دشوار بکار بندد. در آخرین مذاکراتی که در سیلایا با دولت انجام میداد در باره ولایات متحده نیز صحبت میکرد. بعد از عزیمتش به لندن هم ما جریان حوادث را منظمأ باطلاعش میرساندیم. در یکی دو ماه

اول اقامتش در انگلستان منظمأً هر هفته بوسیلهٔ پست هوائی و پست عادی برایش نامه میفرستادم. بعد دیگر مکاتبه را کمتر کردم زیرا بما اطلاع داده بودند که او حداکثر در ظرف سه ماه و تا ماه نوامبر باز خواهد گشت. ما امیدوار بودیم که تا آنوقت بحران جدیدی در هند پیش نیاید. مخصوصاً با تمام نیروی خود میکوشیدیم که در غیاب او از بروز بحران و تصادم با دولت اجتناب ورزیم. وقتی که دیدیم مراجعت او بتأخیر افتاد و بحران وضع دهقانان هم توسعه یافت يك تلگراف بسیار مفصل برایش فرستادیم و اوضاع را تشریح کردیم و متذکر شدیم که چگونه در نبودن او دست و پای ما بسته است و نمیتوانیم کاری بکنیم. او هم جواب داد که فعلاً هیچ کاری نمیتواند برای ما انجام دهد و بهتر است که خودمان هر طور صلاح میدانیم اقدام کنیم.

همچنین جریان امور از طرف کمیتهٔ اجرائی ایالتی به اطلاع کمیتهٔ عامهٔ کنگره هم میرسید. من که خود در کمیتهٔ عامه نیز عضویت داشتم همواره اخبار دست اول را در اختیار سایرین میگذاشتم اما هر وقت جریان مسائل صورت جدی تر و مهمتری پیدامیکرد به رئیس کمیتهٔ ایالتی ما یعنی تصدق شروانی و رئیس کمیتهٔ بخش الله آباد «پروشو تام داس تاندون» هم رجوع میشد.

کمیتهٔ کشاورزی که از طرف دولت تعیین شده بود گزارش خود را تهیه کرد و در آن توصیه‌هایی شده بود که هم پیچیده و دشوار بود و هم مبهم و نا مفهوم و بسیاری از امور را بعهدهٔ مقامات دولتی محل میگذاشت. رویهمرفته میزان تخفیف پیشنهاد شده برای دورهٔ آینده از آنچه در بارهٔ دورهٔ عملکرد گذشته داده شده بود بیشتر بود اما ما احساس میکردیم که هنوز هم این تخفیف کافی نیست. ما، هم با اصول توصیه‌های آن گزارش مخالف بودیم و هم با طرز اجرای آن. در این گزارش باز هم فقط موضوع تخفیف آینده مورد توجه قرار گرفته بود و باز هم موضوع دیون معوقه و وامهای سابق دهقانان و مسئلهٔ سهم هزاران هزاردهقانانی که از زمینهای خود رانده شده بودند بهیچوجه مطرح نشده بود. آیا ما چه باید میکردیم؟ آیا باید باز هم مثل دوران بهاره و تابستانی بددهقانان راهنمایی میکردیم که هر چه میتوانند بپردازند و باز هم با همان نتایج مواجه شوند؟ بطوری که بشجربه دریافته بودیم آن راهنمایی ابلهانه‌ترین کاری بود که کرده بودیم و مسلماً دیگر نمیشد آن را تکرار کرد. در واقع دهقانان یا باید کوشش خود را بسکار میبردند و در صورتیکه میتوانستند تمامی مبلغی را که پس از تخفیف از ایشان خواسته میشد میپرداختند که آسوده بمانند و یا اصلاً بایدهیچ نمیپرداختند و در انتظار تحول آینده اوضاع میماندند. اگر قسمتی از تعهدی را که درخواست میشد میپرداختند هیچ فایده نداشت زیرا هم ذخیره‌های محدود خود را از دست میدادند و هم از زمینشان رانده میشدند.

کمیته اجرائی ایالتی ما با مطالعه گزارش کمیته دولتی به این نتیجه رسید که گزارش مزبور مفصل و مبهم است و تصمیم گرفت اعلام دارد که هر چند در این گزارش باز هم تخفیفهای دوره عملکرد تابستانی رعایت شده است اما بنظر ما این تخفیف و این تسهیلات برای دهقانان کافی نیست و نمیتوان آنرا پذیرفت.

بنظر ما هنوز هم امکان آن وجود داشت که در گزارش و توصیههای مزبور تغییراتی بسود دهقانان داده شود. و ما بدولت فشار آوردیم که چنین تغییراتی صورت پذیرد اما احساس میکردیم که در این مورد امید بسیار ناچیز و ضعیف است و احتمال تصادم و برخورد که سعی داشتیم از آن دورو برکنار بمانیم بسرعت نزدیک میشود.

روش دولت ایالتی و دولت مرکزی هند نسبت بسازمان کنگره بشکلی نمایان و روزافزون تغییر مییافت و سردتر و خشن تر میشد. به نامه های مفصل و مستدل ما جوابهای کوتاهی داده میشد و ما را بمقامات دولت محلی رجوع میدادند. کاملاً نمایان بود که سیاست دولت بهیچوجه نمیخواست در هیچ موردی ما را تشویق کند و با ما همراهی نشان دهد. یکی از اشکالات و نارضایتهای دولت این بود که میترسید کنگره از راه جلب موافقت دولت برای تخفیفهای دهقانان حیثیت و اعتبار بیشتری در میان توده های مردم بدست آورد. مقامات دولتی بنا بر سنن و روشهای قدیمی خود همواره فقط در فکر حفظ حیثیت و اعتبار خود بودند و فکر اینکه بعلت تخفیفهای مالیاتی ممکن است اعتبار و حیثیت کنگره در نظر توده ها افزایش یابد آنها را بخشم میآورد و میخواهند حتی المقدور از چنین امری جلوگیری کنند.

در این ضمن از دهلی و نقاط دیگر خبر میرسید که دولت هند خود را برای يك حمله بزرگ و عمومی بر ضد نهضت کنگره آماده میسازد. اکنون دولت میخواهد قدرت خود را نمایش دهد و افعی های خود را بجان ما اندازد. حتی ما درباره جزئیات تدارکات دولت اطلاعاتی بدست میآوردیم. تصور میکنم در ماه نوامبر بود که دکتر انصاری برای من و بطور جداگانه برای «ولب بهای پاتل» که مقام ریاست کنگره را بعهده داشت بیغامهایی از دهلی فرستاد که بسیاری از اطلاعاتی را که قبلاً بدست آورده بودیم تأیید میکرد و مخصوصاً جزئیات تصمیماتی را که دولت مرکزی هند در مورد استان مرزی و در مورد ولایات متحده اتخاذ کرده بود برایمان بیان میداشت.

بنگال نیز بنوبه خود تحت فشار تضییقات جدید قرار گرفته بود یا اینکه فشارهای جدیدی که برایش در نظر گرفته بودند در شرف اجرا شدن بود. جزئیات پیام دکتر انصاری با حوادثی که چند هفته بعد روی داد و مقررات جدیدی که علناً برای تضییقات تازه اعلام شد کاملاً تأیید گردید. ظاهراً چنین بنظر میرسید که دولت، حمله خود را بعلت

تمدید غیر منتظره‌ای که در کنفرانس میزگرد لندن پیش آمده بود بتأخیر انداخت . گویا منظور این بود که تا وقتی اعضای کنفرانس میزگرد در لندن با هم هستند و میتوانند مطالب و اخبار هند را بهم بگویند از فشارها و تضییقات جدید در هند اجتناب شود .

بدینقرار تب بحرانی شدت می‌یافت و ما همه احساس میکردیم که حوادث علیرغم قدرت حقیر و ناچیز ما راه خود را می‌پیماید و هیچ کس نمی‌تواند از جریان مقدر آن جلوگیری کند .

تنها کاری که ما میتوانستیم انجام دهیم این بود که هر يك از ما خود را برای اجرای نقش ساده‌انفرادی یا دسته‌جمعی که بر عهده‌مان خواهد افتاد آماده‌سازیم و بکوشیم در این درام یا محتملاً در این تراژدی زندگی نقش خود را بدرستی انجام دهیم . ضمناً امیدوار بودیم که پیش از آنکه برده‌نمایش بالا رود ، گاندی جی بازگردد و اتخاذ تصمیم در باره جنگ یا صلح را بعهده خود بگیرد . هیچ يك از ما حاضر نبود که در نبودن او زیر این بار سنگین برود .

در ولایات متحده دولت به اقدام جدیدی هم دست زد که در سراسر دهات انعکاس شومی داشت . اوراق مربوط به تخفیف جدید مالیاتی دهقانان در میان ایشان توزیع گردید . در این اوراق مجموع تخفیف‌های آنها قید شده بود منتها ضمناً تذکر داده شده بود که باید تمام بدهی خود را در مدت یکماه بپردازند و گرنه از تخفیف مالیاتی بهره نخواهند برد و تعهدات ایشان تمام و کمال و با قدرت قانونی دریافت خواهد شد یعنی از زمینهایشان اخراج خواهند گشت و اموالشان توقیف خواهد شد . دهقانان معمولاً در سالهای عادی هم بدهی خود را بایک‌مهلت دوسه ماهه می‌پرداختند و حالا حتی این مهلت نیز از ایشان گرفته شده بود . این موضوع در دهات غوغائی برانگیخت . در تمام روستاها ناگهان همه کس خود را با يك بحران مواجه دید و دهقانان در حالیکه اوراق مالیاتی و اخطاریه‌ها را در دست داشتند برای اعتراض و شکایت به هر سومیرفتند و درخواست کمک و مهلت میکردند . دولت هند بعداً بما اطمینان داد که این تهدید خیلی جدی نبوده است . اما در هر صورت کاری ابلهانه بود زیرا این کار احتمال سازش مسالمت‌آمیز را خیلی کم کرد و کار بشکل اجتناب‌ناپذیری کم‌کم و قدم بقدم و برخورد شدید منتهی میشد .

این بار چه برای دهقانان و چه برای کنگره لازم بود که تصمیم صریحی اتخاذ گردد . دیگر نمیتوانستیم منتظر بازگشت گاندی جی بمانیم . آیا چه باید میکردیم ؟ چه راهنمایی میتوانستیم به آنها بدهیم ؟ ما نمیتوانستیم بدهقانان بگوئیم که مبالغ درخواست شده را در مدت مقرر بپردازند زیرا میدانستیم چنین کاری برای ایشان مقدور نیست .

بعلاوه آیا تکلیف دیون معوقه آنها چه میشد؟ آیا اگر آنها قسمت عمده یا تمامی مبالغ درخواست شده برای سال جاری را میپرداختند میشد به ایشان اطمینان داد که بعلت دیون معوقه سابقشان از زمینهایشان اخراج نخواهند شد؟

کمیته محلی ما در الله آباد که در آن عده زیادی از دهقانان شرکت داشتند در مقابل این وضع عکس العمل شدیدی از خود نشان داد. و اعلام داشت که نمیتواند بدهقانان توصیه کند که تعهدات خود را به این شکل بپردازند. ضمناً اعلام گردید که کمیته محلی نمیتواند بدون اجازه رسمی کمیته اجرائی ایالتی و بدون موافقت کمیته عامله کنگره به هیچ نوع اقدام و توصیه‌تی بپردازد. بدین جهت موضوع با اطلاع کمیته عامله رسید. «تصدیق شروانی» و «پروشاتام داس تاندون» وضع را از نظر کمیته محلی و کمیته ایالتی به کمیته عامله کنگره گزارش دادند.

از نظر ما این مسئله کاملاً مربوط به بخش الله آباد بود و منحصرراً جنبه اقتصادی داشت ما بخوبی درک میکردیم که در آن وضع بحرانی که در کشور و در روابط میان کنگره و دولت وجود داشت هر نوع توصیه و اقدامی از طرف سازمان کنگره ممکن بود عواقب وخیمی همراه داشته باشد. آیا ما میبایست به کمیته بخش الله اجازه بدهیم که مذاکرات خود را با دولت برای بدست آوردن تسهیلات بیشتر ادامه دهد و ضمناً بدهقانان هم بگوئیم فعلاً از پرداخت خودداری کنند؟ شاید این راهنمایی یک راه حل محدودی میبود و خودمان هم در کمیته عامله با آن موافقت میکردیم اما آیا میتوانستیم رسماً چنین اجازه‌ای بدهیم؟ کمیته عامله میخواست بهر قیمت که باشد از پیش آمدن یک تصادم بزرگ و قطع ارتباط با دولت، قبل از مراجعت گاندی جی اجتناب ورزد. مخصوصاً میخواست از قطع ارتباط بخاطر یک مسئله اقتصادی که ممکن بود بصورت یک مسئله طبقاتی درآید اجتناب کند. زیرا اگر کمیته عامله از نظر سیاسی تکامل یافته بود و جنبه مترقی داشت در زمینه های اجتماعی چندان تکاملی نیافته بود و بهمین جهت نمیخواست مسئله را بصورت قیام دهقانان برضد مالکین و زمینداران درآورد.

از آنجا که من خود تملیلات سوسیالیستی داشتم برای راهنمایی در زمینه های اقتصادی و اجتماعی صالح بنظر نمیرسیدم. خودم احساس میکردم که کمیته عامله باید بخوبی درک کند که وضع در ولایات متحده بصورتیست که حتی اعضای جناح راست و اعتدالی کمیته ایالتی و کمیته اجرائی آنجا هم ناچار شده اند برخلاف میل قلبی خود با اقدام جدی بپردازند. من از اینکه شروانی و سایر اشخاصی که از کمیته ایالتی آمده بودند در مذاکرات کمیته عامله شرکت میکردند بسیار خوشوقت بودم زیرا شروانی کسیه ریاست کمیته ایالتی را داشت بهیچوجه شخص تند روی شناخته نمیشد. او یکی از اعضای جناح راست کنگره بشمار

میرفت و حتی در آغاز سال نسبت به طرز رفتار کمیته ایالتی ولایات متحده درباره دهقانان اعتراض داشت. اما وقتی که خودش رئیس کمیته ایالتی شد و فشار بسیار مسؤولیت را بر دوشهای خود احساس کرد بخوبی دریافت که کمیته ایالتی ما در اقدامات سابق خود چاره دیگری نداشته است. تمام اقدامات بعدی هم که کمیته ایالتی بعمل آورد همه با موافقت و همکاری او البته بوسیله خود او صورت میگرفت زیرا او ریاست کمیته را عهده دار بود. اظهارات تصدق شروانی در مورد وضع دهقانان ولایات متحده، در کمیته عامله در اعضای آن اثر زیادی گذاشت و مسلماً تأثیر حرفهای او خیلی بیشتر از اظهارات احتمالی من بود.

بالاخره کمیته عامله کنگره پس از تردیدهای بسیار و از آنجا که احساس میکرد رد کردن تسمیم کمیته محلی الله آباد مقدور نیست به کمیته ایالتی ولایات متحده اختیار و اجازه داد که در منطقه تحت مسؤولیت خود اعتصاب مالیاتی و عدم پرداخت تعهدات را عمل کند. در عین حال اصرار ورزید که به مردم توصیه شود حتی المقدور از توسل باین اقدام خود داری کنند و ضمناً کوشش بعمل آید که مذاکرات با دولت ایالتی دنبال شود و به نتایج بهتری منتهی گردد.

این مذاکرات هم مدتی ادامه یافت و نتیجه اش بسیار ناچیز بود. تصور میکنم چند اصلاح جزئی در مورد ارقام تخفیف های منطقه الله آباد صورت گرفت که اگر اوضاع عادی میبود ممکن بود به ایجاد توافق منتهی شود و از تصادم علنی اجتناب گردد زیرا اختلافات تقریباً از میان رفته بود و طرفین بهم بسیار نزدیک شده بودیم. اما وضع غیر عادی بود و هر دو طرف هم دولت و هم کنگره - احساس میکردند که تصادم و برخورد بصورت اجتناب ناپذیری نزدیک میشود و در نتیجه در پشت مذاکرات هیچگونه صمیمیت و حقیقتی وجود نداشت. هر قدمی که برداشته میشد طرف مقابل تصور میکرد که منظور حریف یک مانور برای بدست آوردن موقعیت و موضع بهتری است.

در واقع دولت خود را برای اقدامات آینده آماده ساخته بود و پنهانی تدارکات وسیعی فراهم میساخت در صورتیکه قدرت و نیروی ما فقط در روحیه مردم بود و این هم چیزی نبود که بتوان آنرا با فعالیت های مخفیانه تدارک دید و تجهیز کرد. بعضی از ما و از جمله خود من، بارها در سخنرانیهای عمومی خود تکرار کرده بودیم که مبارزه بخاطر آزادی باین زودیها پایان نخواهد یافت و ما هنوز با مشکلات و دشواریهای فراوان مواجه هستیم. ما از مردم درخواست میکردیم که خود را برای تحمل چنین مشکلات و مواجهه با چنین دشواریهایی آماده سازند و بخاطر همین حرفها هم بود که ما را عناصری اخلاکرو آشوب انگیز و جنگ طلب مینامیدند.

حقیقت اینست که در آن موقع طبقات متوسط و فعالین کنگره، يك نوع بی میلی و فرسودگی نمایانی برای آغاز يك مبارزه شدید از خود نشان میدادند و امیدوار بودند هر طور هست از تصادم و برخورد جدید اجتناب شود. بودن گاندی جی در لندن نیز توجه طبقات روزنامه-خوان را از هند منحرف میساخت. با وجود اینها و برخلاف آرایش طلبی روشنفکران و طبقات متوسط، حوادث در برابر ما پیش می آمد و مخصوصاً در بنگال و استان مرزی و ولایات متحده خطر تصادم آینده مشهود بود. در ماه نوامبر کم کم همه کس احساس میکرد که تصادم و بحران بسیار نزدیک شده است.

کمیته ایالتی کنگره در ولایات متحده که از پیشامد حوادث یمناک بود بعضی تصمیمات احتیاطی برای مواجهه با تصادم احتمالی اتخاذ کرد. کمیته الله آباد يك کنفرانس بزرگ دهقانی تشکیل داد و در آن قطعنامه‌ای بتصویب رسید که اگر راه حل بهتر و تسهیلات بیشتری برای دهقانان فراهم نشود ناچار با ایشان توصیه خواهد کرد که از پرداخت بهره مالکانه و مالیات و تعهدات خویش، خودداری کنند. این قطعنامه خشم دولت ایالتی را برانگیخت و آنرا «بهاه جنگ» قرارداد و حاضر نشد که دیگر مذاکره و ارتباط با ما را ادامه دهد. این روش دولت متقابلاً در کمیته ایالتی کنگره نیز عکس العملی ایجاد کرد و کمیته ایالتی آنرا علامت فرا رسیدن طوفان بشمرد و در تهیه تدارکات خود تسریع کرد.

کمی بعد در الله آباد يك کنفرانس دهقانی دیگر تشکیل گردید که در آن يك قطعنامه قاطعتر بتصویب رسید. در این قطعنامه گفته میشد که چون مذاکرات درباره پیدا کردن راه حل بهتر از جانب دولت قطع شده است و دولت برای ادامه مذاکره آماده نیست دهقانان باید از پرداخت تعهدات خویش خودداری کنند. این وضع با وجود اینکه تا آنجا کشیده شده بود در واقع بمعنی پرداختن قاطع به مبارزه عدم پرداخت نبود بلکه فقط بمنظور اعمال فشاری برای ادامه مذاکرات و رسیدن به يك راه حل بهتر بود. امامتأسفانه دولت که در طرف مقابل ما قرار داشت از مذاکره میگریخت و عقب میکشید. قطعنامه الله آباد برای عدم پرداخت موقتی تعهدات مالیاتی، زمین داران و دهقانان را بطور متساوی طرف خطاب قرار میداد اما ما خوب میدانستیم که در عمل فقط دهقانان و بعضی از زمین-داران کوچک و خرده مالک بدان پاسخ مساعد خواهند داد.

وضع ما در ولایات متحده در اواخر نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۳۱ چنین بود. در همین اوان در بنگال و در استان مرزی نیز جریان حوادث پیش میرفت و اوضاع تحول مییافت. در بنگال مقررات و تزییقات خشونت آمیز جدیدی بکار بسته شده بود. تمام این جریانات علامت آغاز پیکار بود و نه نشانه صلح و سازش. اکنون این مسئله مطرح بود که آیا گاندی جی چه وقت باز میگردد؟ آیا پیش از آنکه دولت حمله شدید خود را که از مدت‌ها

پیش برای آن تدارك دیده بود آغاز کند باز خواهد گشت ؟ یا وقتی خواهد رسید که مبارزه آغاز شده باشد و بسیاری از همکارانش در زندان باشند . ما اطلاع یافتیم که او در راه مراجعت است و در آخرین هفته سال ۱ به بمبئی خواهد رسید . هر يك از ما ، هر فرد فعال کنگره ، چه در کمیته‌های بالائی و مرکزی و چه در سازمانهای ایالتی و محلی میخواست حتی المقدور تا باز گشت گاندی جی از مبارزه اجتناب ورزد . حتی از نظر پیشرفت و موفقیت در مبارزه هم ما میخواستیم او را به بینیم و از راهنمایی و هدایت او استفاده کنیم . زیرا ما در این جریان تنها بودیم . اما کار در اختیار ما نبود . ابتکار عملیات در دست دولت بریتانیا قرار داشت .

پایان متارکه

با وجود آنکه مسائل دهقانی ولایات متحده مرا سخت مشغول و نگران میداشت مدتها بود که با بقراری میخواستیم به بنگال و به استان مرزی، دو مرکز مهم دیگری که در آنجا هم اوضاع آشفته بود و زمینه طوفانهای آینده فراهم میشد، بروم. میل داشتم که در آنجاها اوضاع را در محل و از نزدیک مورد مطالعه قرار دهم و بعضی از همکارانم را نیز که دوسال بود ندیده بودم به بینم. اما پیش از هر چیز میخواستیم تحسین وستایش خود را نسبت به شهامت و فداکاری عظیمی که مردم این دو استان در مبارزه ملی نشان میدادند بیان دارم.

استان مرزی همواره دور از دسترس ما بود زیرا بعلت اهمیت وضعی که داشت دولت به هیچ يك از رهبران و شخصیت‌های کنگره اجازه نمیداد به آن سامان بروند. ما هم برای اینکه بهانه‌ئی بدست دولت ندهیم و اوضاع حساس و دشوار آنجا را مشکلتر نسازیم برای چنین سفری اصرار نشان نمیدادیم.

در بنگال اوضاع دائماً بدتر میشد و هر چند جداً دلم میخواست که به آنجا بروم، عاقبت دچار تردید شدم و احساس کردم که در برابر اوضاع آنجا هیچ کاری از من ساخته نیست. در آنجا از مدتها پیش در میان دو گروه از اعضای کنگره اختلافاتی بوجود آمده بود و درین میان بسیاری از اعضای دیگر کنگره هم خود را از کنگره دور نگاه میداشتند زیرا نمیدانستند چه بکنند و نمیخواستند به هیچ يك از دو گروه مزبور به پیوندند. این سیاست البته ضعیف و نادرست بود زیرا نه آرامشی در بنگال بوجود می‌آورد و نه مسائل و مشکلاتی را که در پیش بود حل میکرد.

تقریباً بلافاصله پس از عزیمت گاندی جی به لندن دو واقعه غیرمنتظره، ناگهان توجه عمومی تمام هند را متوجه وضع بنگال ساخت. این دو واقعه یکی در «هیجلی» و دیگری در «چیتا گونگ» روی داد.

«هیجلی» یکی از اردوهای مخصوص اسیران و بازداشتی‌ها در بنگال بود. يك اعلامیه رسمی که از طرف دولت انتشار یافت میگفت که در آنجا زندانیان شورش کرده‌اند و به نگهبانان حمله برده‌اند و در نتیجه آنها هم ناچار به تیراندازی شده‌اند که بر اثر آن يك نفر از شورشیان کشته و چند نفر هم مجروح شده‌اند. از تحقیقاتی هم که از طرف مقامات رسمی دولتی بلافاصله بعمل آمد چنین نتیجه گرفته میشد که نگهبانان بهیچوجه مسئولیتی نداشته‌اند. اما قرائنی وجود داشت که بهیچوجه مفاد اعلامیه رسمی را تأیید نمیکرد و دولت محلی بنگال برخلاف مرسوم، در این مورد ناگزیر شد که يك کمیسیون جدید تحقیق مرکب از قضات عالی‌رتبه را مأمور رسیدگی مجدد نماید. این بار نتیجه تحقیقات که از طرف يك عده از ممتازترین قضات دولتی بعمل آمده بود تمام مسئولیت را بردوش مقامات دولتی انداخت و اعلام داشت که تیراندازی بروی زندانیان کاملاً بيمورد صورت گرفته است و بنابراین اعلامیه قبلی دولت هم نادرست و دروغ بوده است.

این موضوع بخودی خود خیلی مهم و هیجان‌انگیز نبود زیرا متأسفانه حوادثی از این قبیل در زندانها وارد و گاههای بازداشت شدگان هند بسیار اتفاق می‌افتاد و اغلب در روزنامه‌ها اخباری در باره «شورش زندانیان» و جلوگیری باصطلاح دلیرانه و هوشیارانه زندانبانان مسلح از زندانیان شورشی بچشم میخورد.

ماجرای هیجلی ازین نظر غیرعادی و فوق‌العاده بود که بی‌ارزشی قضاوت‌های يك طرفه و اعلامیه‌های نادرست و خلاف واقع دولتی را برای همه کس فاش میساخت و دروغگوئی دستگاه دولت را بطور رسمی نشان میداد. در گذشته مردم باین قبیل اعلامیه‌های دولتی توجه زیاد نشان نمیدادند اما اکنون ماهیت واقعی آنها بر همه کس فاش شده بود و هر کس می‌فهمید که در پشت این قبیل اعلامیه‌ها چه دروغهایی پنهان شده است.

پس از ماجرای دردناک هیجلی باز هم حوادث تأسف‌آور دیگری از این قبیل در زندانهای سراسر هند روی داد که گاهی به تیراندازی بروی زندانیان غیر مسلح هم منتهی میشد و گاهی هم زندانیان باشکال دیگر مورد هجوم و آزار قرار می‌گرفتند. عجیب این بود که با وجود آنکه در این قبیل ماجراها همیشه زندانیان مصدوم و یا کشته میشدند همواره دولت آنها را به شورش و آشوب و تجاوز متهم میساخت.

در این قبیل موارد تقریباً همیشه و بشکلی تغییر ناپذیر يك اعلامیه رسمی منتشر میشد که در آن، زندانیان را به جرائم گوناگون متهم میساختند و مأمورین رسمی دولت را تبرئه میکردند. به ندرت اتفاق می‌افتاد که يك مأمور دولت هم بعلت غفلت یا بد رفتاری خود مورد مؤاخذه و سرزنش واقع شود. هر قدر هم که مردم درخواست میکردند که در این قبیل حوادث يك کمیسیون تحقیق بکار بردازد و اوضاع را مطالعه

کند دولت خود را به کُری میزد و هرگز با این درخواستها موافقت نمیکرد. ظاهراً دولت از ماجرای هیجلی درس‌خوبی آموخته بود و فهمیده بود که اگر در این موارد یک کمیسیون بیطرف به تحقیق پردازد نتیجه بر ضرر دولت تمام خواهد شد و حتی قضاتی که مورد اعتماد دولت هستند بر ضرر دولت رأی میدهند و دستگاه دولتی را متهم میسازند. در هر حال پس از ماجرای هیجلی وفاس شدن تجاوزات جنایت آمیز مأمورین دولت در زندانها مردم بخوبی فهمیدند که در بیانیه‌های دولتی فقط مطالبی گفته میشود که دولت میخواهد مردم آنها را باور و قبول کنند و نه واقعیات و حقایق.

موضوع «چیتا گونگ» هم که در بنگال اتفاق افتاد خیلی جدی بود و حتی از ماجرای هیجلی هم بیشتر اهمیت داشت. قضیه «چیتا گونگ» بدینقرار بود که یک نفر تروریست یکی از بازرسان پلیس را که اتفاقاً مسلمان بود بقتل رساند و در نتیجه شورش روی داد که آنرا بحساب احساسات مذهبی گذاردند. اما علناً پیدا بود که حقیقت امر چیز دیگری بوده است. عمل تروریست مزبور بهیچوجه با تعصبات مذهبی ارتباطی نداشت. تروریست نامبرده خواسته بود یک مأمور پلیس را از پا در آورد بدون آنکه توجهی داشته باشد که او هندو است یا مسلمان. راست است که بعد از این واقعه میان بعضی پیروان این دو مذهب زد و خوردی روی داده بود اما معلوم نبود که این زد و خورد چگونه شروع شده و بهانه و علت آن چه بوده؟ اگرچه از طرف شخصیت‌های رسمی و مقامات دولتی در این باره اتهاماتی اظهار میشد اما حقیقت آن هرگز بدرستی روشن نشد. در این زد و خورد ها موضوع قابل توجه این بود که معلوم گردید همیشه گروهی که نسبت به هر دو طرف بکلی بیگانه بودند و جزو هیچ طرف حساب نمی‌شدند، در هر دو طرف شرکت میکردند و مردم را بزد و خورد برمی‌انگیختند. اینها اغلب از کارمندان رسمی و عناصر وابسته بدولت بریتانیا بودند که طرفین را به انتقامجویی نسبت به یکدیگر تحریک میکردند. در میان آنها کارگران راه آهن دولتی و کارمندان مؤسسات مختلف دولت کاملاً شناخته میشدند و وجود آنها بخوبی نشان میداد که خود دولت این زد و خوردها را بوجود می‌آورد و تشویق میکرد.

«ج. م. سر گوپتا» و سایر رهبران سرشناس نهضت مردم در بنگال همیشه درخواست داشتند که یک کمیسیون بیطرف در این موارد تحقیق کند و مجرمین واقعی را معلوم سازد اما دولت هیچوقت کوچکترین قدمی در این راه برنمیداشت. این وقایع غیر عادی که در «چیتا گونگ» روی می‌داد همه را متوجه میساخت که چه امکانات و احتمالات خطرناکی برای تحریکات وجود دارد و چگونه ممکن است آتش اختلافات مذهبی از طرف دولت دامن زده شود.

تروریسم بخودی‌خود از جهات و از نظرهای مختلف محکوم و مردود شمرده میشود

و افکار انقلابی جدید هم آنرا نمی پذیرد و مردود می شمارد. اما مخصوصاً وقتی که رنگ مذهبی بخود میگیرد خیلی بدتر و خطرناک تر میشود و بیشتر اسباب نگرانی میگردد. در آن موقع من هم از آن واقعه بسیار نگران شدم زیرا از این میترسیدم که اقدامات تروریستی در هند رنگ مذهبی بخود بگیرد و بر قایت میان پیروان مذاهب مختلف منتهی شود و بیکرشته عملیات خشونت آمیز وسیع و متقابل مبدل گردد. اگر من با این اقدامات و با این شکل جریانات مخالف بودم نه از آنجهت بود که يك «هندوی ضعیف و ترسو» بودم و شخصاً ترسی داشتم. بلکه از آنجهت بود که احساس می کردم نیروهای نفاق افکن دشمن خارجی هند هنوز خیلی زیاد است و اقدامات تروریستی باین نیروها کمک میکند تا وضعی ایجاد کنند که وحدت ملی متزلزل گردد و در صفوف متشکل مبارزه مردم پراگندگی وسیعی بوجود آید.

وقتی که مردم بنام مذهب به آدم کشی پردازند و تصور کنند که بساین وسیله در بهشت خداوند برای خود مقامی ذخیره خواهند کرد، بسیار خطرناک خواهد بود که بسوی اقدامات تروریستی سوق داده شوند. اصولاً قتل و ترور سیاسی کار بدیست با وجود این ممکن است گاهی قتل های سیاسی اتفاق بیفتد و از آنجهت که در آنها نظر خصوصی و فردی وجود ندارد و ظاهراً به منظورهای ملی انجام میگیرد برای بعضی ها قابل توجیه هم باشد. اما قتل های مذهبی خیلی بدتر است زیرا با فکر يك زندگی در دنیای دیگر و بدست آوردن بهشت موعود بهم آمیخته میشود و بهیچوجه نمیتوان برای آن يك توجیه قابل قبول اجتماعی پیدا کرد. گاهی هم اتفاق می افتد که اختلاف میان این دو نوع ترور تقریباً از میان میرود و يك ترور سیاسی بر اثر القائات و تصورات روحانی و ماوراء طبیعی صورت نیمه مذهبی بخود میگیرد و مشکلات خاصی بوجود می آورد.

موضوع ترور يك بازرسی رسمی پلیس در چیتاگونگ از طرف يك تروریست و عواقبی که بیار آورد امکانات بسیار خطرناکی را پیش آورد زیرا بخوبی پیدا بود که ممکن است بیکرشته فعالیت های وسیع انتقامی صورت پذیرد که وحدت ملی هند را شدیداً متزلزل سازد و راه تحصیل آزادی و استقلال را مسدود کند.

حوادث بعدی که اتفاق افتاد نشان داد که در هند هم روشهای فاشیستی ظاهر شده است و مخصوصاً بعضی اتفاقات بنگال روشن میساخت که در اروپائیان و عناصر انگلیسی- هندی يك روحیه فاشیستی رواج یافته است و بعضی از مجریان سیاست امپریالیستی بریتانیا هم آنرا کاملاً پسندیده اند و بکار می بندند.

جای تعجب است که خود تروریستها یا لاقل بسیاری از ایشان نیز همین افکار فاشیستی را داشتند و روشهای فاشیستی را بکار میبردند منتها آنها از نظر دیگری بموضوع

مینگریستند. در واقع آنها در برابر نظریات فاشیستی امپریالیستی بریتانیا و طبقه حاکمه و عناصر وابسته به آن يك نوع نظریات فاشیستی ملی را قرار میدادند. این هر دو گروه فاشیست بودند و روشهای فاشیستی را بکار می بستند منتها یکی در جهت منافع امپریالیستی و استعماری و دیگری در جهت تمایلات ملی. بالاخره در نوامبر سال ۱۹۳۱ چند روزی به کلکته رفتم. برنامه کارم خیلی سنگین بود. علاوه بر ملاقاتهای فراوان خصوصی در چند میتینگ بسیار پر جمعیت عمومی هم صحبت کردم. در سخنرانیهای خود سعی داشتم غیر مؤثر بودن تروریسم را بعنوان يك وسیله مبارزه ملی نشان بدهم و مخصوصاً متذکر گردم که این کار تا چه اندازه برای استقلال هند بی ثمر و حتی خطرناک است. بدیهی است من به تروریسم بشکل ناشایستی حمله نمیردم و روش آنها را مثل مقامات دولتی یا بعضی از هموطنان خودمان که خودشان بهیچ کار و هیچ اقدام مثبتی نمیرداختند «ناجوانمردانه» و «ترس آمیز» نمیخواند زیرا در نظر من کاملاً ابلهانه و بیمورد بود که مردان یازنانی را که جان خود را بخطر می اندازند و به تروریسم میپردازند ترسو بنامم. مخصوصاً که ممکن بود عکس العملهای چنین حرفی چنان اشخاصی را با اقدامات تروریستی بیشتری سوق دهد و ایشان را به فعالیتهای خطرناکتری بکشانند تا نشان بدهند قضاوتی که از دور درباره ترسو بودن آنها میشود نادرست است و آنها از هیچ چیز باک و هراسی ندارند و میتوانند بهر اقدامی دست بزنند.

در آخرین شب اقامتم در کلکته، چند لحظه پیش از آنکه به ایستگاه راه آهن بروم دو نفر جوان بدیدنم آمدند، هر دو شان در حدود بیست ساله بنظر میرسیدند و صورتی رنگ پریده و چشمانی درخشان داشتند. بدون آنکه ایشانرا بشناسم توانستم بزودی علت آمدنشان را بفهمم. آنها از تروریست ها و هواداران فعالیتهای تروریستی بودند و از تبلیغاتی که من بمخالفت با تروریسم کرده بودم سخت ناراضی و خشمگین شده بودند. بمن گفتند که حرفهایم در جوانان بنگال اثر ناگواری گذارده است و دیگر اجازه نمیدهند که من باز هم در این زمینه دخالت کنم و به انتقاد از تروریستها بپردازم. ناچار میان ما مباحثه و گفتگویی در گرفت که خیال میکنم بیش از آنچه باید با تندی و تشدد همراه بود. متأسفانه وقت من خیلی کم بود و میبایست بزودی حرکت کنم و در نتیجه ناچار گفتگوی ما سخن تندی پیدا کرد و کمی خشم آمیز شد.

من چند حقیقت تلخ را برای ایشان بیان داشتم و ضررهای تروریسم را بآنها متذکر شدم. اما حرفهای من زیاد در آنها اثر نبخشید و در موقعیکه از هم جدا میشدیم بمن اخطار کردند که اگر باز هم بمخالفت در کار آنها که بمن ارتباط ندارد ادامه دهم بسر نوشت دیگران گرفتار خواهم شد و مرا هم خواهند کشت.

بدین ترتیب کلکنه را ترك گفتم. آنشب در حالیکه در تخت اطاق خود در قطار راه آهن دراز کشیده بودم دائماً قیافه‌های تب‌آلود و تحريك شده این جوانان پر شور بنظرم می‌آمد. آنها بسیار پر حرارت و با غیرت بنظر میرسیدند و اگر در راه صحیحی قرار میگرفتند مسلماً عناصر بسیار مثبت و مفیدی میشدند! من پیش خود از شتابزدگی و خشونتتی که نسبت به ایشان بعمل آورده بودم افسوس می‌خوردم. که میدانم؟ شاید با مذاکره و صحبت مفصل‌تر و آرام‌تر میتوانستم این دو جوان پر شور و حرارت را از تروریسم باز دارم و برای خدمات مثبت‌تر در راه استقلال هند بکشانم که در آن شوق و شورشان بیهوده تباه نشود. از آن بعد بارها بیاد ایشان افتاده‌ام و بسر نوشتشان فکر کرده‌ام. اما هرگز نتوانستم بفهمم که آنها که بودند؟ نامشان چه بود؟ و چه شدند؟ هنوز هم گاهی از خود می‌پرسم که آیا آنها هنوز زنده هستند یا در گیر و دار حوادث تروریستی کشته شده‌اند؟ شاید هم در سیاهچالها و تبعیدگاههای جزایر «آندامان»^۱ پوسیده باشند!

ماه دسامبر فرا رسیده بود. دومین کنفرانس دهقانی در الله‌آباد بر گزار گردید و سپس من بسوی جنوب کشور و ناحیه «کرناتک» حرکت کردم. تا وعده‌ئی را که از مدتها پیش به دکتر «ن.س. هاردیکر» دوست قدیم داده بودم وفا کنم. او برای سازمان «هندوستانی سوادال» کار میکرد. سازمان «سوادال» يك نهضت داوطلبان خدمت در راه نهضت ملی بود که سازمانی کاملاً جداگانه و مستقل بشمار میرفت اما همیشه به نهضت کنگره كمك میکرد. در تابستان سال ۱۹۳۱ کمیته عامله کنگره تصویب کرده بود که این سازمان هم به کنگره بپیوندد و ضمیمه سازمانهای عمومی کنگره شود و بوسیله آن سازمانی بنام «سازمان داوطلبان کنگره» بوجود آید. این کار عملی شده بود. دکتر هاردیکر و من مأموران انجام این مسئولیت شده بودیم. ستاد کار نهضت «دال» همچنان در شهر «هوبلی» در استان «کرناتک» بود. دکتر هاردیکر از من دعوت کرد به آنجا بروم و با تأسیسات و طرز کار آنها از نزدیک آشنا شوم. پس از این بازدید چند روزی باتفاق او بمسافرت در نواحی مختلف آن استان پرداختم و در همه جا از احساسات و شوق و شور عمومی متعجب شدم. در راه باز گشت خود «شولاپور» و دستگاه حکومت نظامی معروف آنرا هم دیدم.

آن گردش و مسافرت در کرناتک برای من صورت يك سفر تودیمی را داشت. آن سخنرانها و آن خطابه‌های من، هر چند که در آنها حرارت و خشونت بیشتر و لطف و

۱- جزایر آندامان، چند جزیره کوچک در اقیانوس هند هستند که در منطقه گرم و بدآب و هوا قرار دارند، دولت بریتانیا در دوران تسلط بر هندعه‌ئی از زندانیان و محکومین سیاسی را به تبعید گاهها بازندانهای آن جزایر میفرستاد و اغلبشان در آنجا نابود میشدند. - م

بیابانی و موسیقی کمتر شده بود همچون نوعی « آواز قو »^۱ بود. اخباری که از ولایات متحده میرسید نشان میداد که دولت حمله خود را آغاز کرده است، آنهم بصورتی سخت و دامنه دار. در راه سفر خود به « کرنا تک » با همسر کماله به بمبئی رفته بودم و دوباره بیمار شده بود. در بمبئی ترتیبات معالجه او را فراهم ساختم. تقریباً بلافاصله بعد از رسیدن به بمبئی بود که شنیدم دولت هند مقررات استثنائی و تضيیقات خاصی برای ولایات متحده وضع کرده است. مقامات دولتی ظاهراً تصمیم گرفته بودند که پیش از ازگشت گاندی جی کار خود را شروع کنند زیرا گاندی جی بر روی دریا بود و بزودی به بمبئی میرسید.

این مقررات بظاهر برای مقابله با هیجانانگیزانه دهقانی بود اما بقدری وسیع و دامنه دار بود که هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی را غیر ممکن میساخت. در این مقررات حتی رای خویشاوندان و بستگان و خانواده جوانان نابالغی که مورد اتهام واقع میشدند مجازاتهای پیش بینی شده بود. و کسانی که قیم چنین جوانانی بودند نیز تحت تعقیب قرار میگرفتند. اگر در روزگارهای قدیم دیده میشد که کسان و فرزندان مجرمین را هم کیفر میدادند اکنون والدین و کسان جوانان بیگناه را نیز مجازات میکردند.

تقریباً در همین زمان بود که ما گزارش مصاحبه‌ئی را که بنام گاندی جی در شهر دم و در روزنامه «جیورنال دیتالیا» انتشار یافته بود خواندیم. این خبر برای ما غیرمنتظره بود چرا هیچ انتظار نمیرفت که گاندی جی در دم چنین مصاحبه‌ئی بعمل آورد. وقتیکه ما متن مصاحبه را مطالعه میکردیم میدیدیم که در آن کلمات و جملات فراوانی هست که بکلی با ارتباطی ندارد و حتی پیش از آنکه خود گاندی جی این مصاحبه را رسماً تکذیب کند خوبی معلوم میشد و میفهمیدیم که مصاحبه او به آن صورت که منتشر شده نبوده است. ما پیش خود فکر میکردیم که بسیاری از آنچه را که او گفته است قلب و تحریف کرده‌اند. مدناً حقیقت واقعی معلوم گردید زیرا گاندی جی اعلام داشت که اصولاً در دم با هیچ روزنامه‌ئی مصاحبه نکرده است. برای ما بخوبی روشن بود که کسی درباره گاندی جی به یک نیرنگ توسل شده است. اما با کمال تعجب میدیدم که مطبوعات بریتانیا و رجال سیاسی انگلستان هیچوجه باین تکذیب و باین نیرنگها توجهی ندارند و دائماً درباره آن مصاحبه جملی گفتگو میکنند و متن آنرا شاهد می آورند و مورد استناد قرار میدهند. این پیشرمی آنها واقعاً اراحت کننده و خشم آور بود.

۱- معروفست که پرنده زیبا و شناور «قو» پیش از مرگ خود سرودی لطیف و جانسوز سر میدهد که همه پس را بهیجان و رقت میآورد. معمولاً آخرین کارهای درخشان کسی را که از دست میرود به «آواز قو» تشبیه میکنند.

من عجله داشتم که هر چه زودتر سفر خود را در «کرناتک» پایان رسانم و به الله آباد بازگردم. احساس میکردم که جای من در میان رفقایم و در ولایات متحده است. در چنین موقعی که حوادث فراوانی در آنجا روی میداد دور بودن از دیگران که در معرض خطر بودند برایم رنج آور بود. با وجود این تصمیم گرفتم که برنامه کارم را در «کرناتک» با انجام رسانم. هنگام بازگشت به بمبئی بعضی از دوستان توصیه کردند که تا رسیدن گماندی جی که قرار بود درست يك هفته بعد وارد شود در آن شهر بمانم. اما این کار برایم غیر مقدور بود. از الله آباد خبر رسید که «پرو شو تام داس تاندون» وعده نئی دیگر در آنجا بازداشت شده اند. علاوه قرار بود که گذران ایالتی ما نیز همان هفته در «اتاوه» تشکیل گردد. بدین جهت تصمیم گرفتم به الله آباد بروم و شش روز بعد، اگر آزاد بودم، برای ملاقات با گماندی جی و شرکت در جلسه کمیته عامله کنگره به بمبئی بازگردم. کماله را نیز همچنان بستری در آنجا گذاشتم.

هنوز به الله آباد نرسیده بودم که در ایستگاه «چپنوکی» بطور رسمی و باستناد مقررات جدید چند ممنوعیت تازه را بمن اخطار کردند. در ایستگاه مرکزی خود الله آباد نیز یکبار دیگر يك چنین اخطار رسمی را مکرر کردند. بالاخره وقتی هم به منزل خود رسیدم باز برای سومین بار همین اخطار تجدید شد و یکرشته ممنوعیتها بمن ابلاغ گردید. طبق این مقررات و اخطارها من در حدود خود شهر الله آباد محبوس میماندم. حق نداشتم در برابر مردم صحبت کنم یا در اجتماع و میتینگی شرکت جویم. همچنین حق نداشتم مقاله ای یا مطلبی در مطبوعات انتشار دهم یا نشریه و بیانیه ای منتشر سازم. محدودیت های دیگری هم از این قبیل وجود داشت که در واقع امکان هر نوع فعالیت را از من سلب میکرد.

بزودی اطلاع یافتیم که نظایر همین اخطارها برای بسیاری از همکارانم و از جمله برای تصدق احمد شروانی رئیس کمیته ایالتی ما نیز صادر و ابلاغ شده است. صبح روز بعد نامه ای به رئیس دادگاه بخش که این اخطارها را صادر کرده بود نوشتم و در آن، ضمن اعلام وصول دستورات و مقررات ابلاغ شده متذکر شدم که آن دستورات و مقررات را بهیچوجه در باره خود معتبر نمی شمارم و نمی پذیرم و اصولاً او را برای صدور چنین دستورهای صالح نمیدانم و بنابراین بفعالیت های عادی خود طبق برنامه نئی که دارم ادامه خواهم داد. ضمناً هم تصریح کردم که برنامه ام آنست که بزودی برای استقبال از گماندی جی و ملاقات با او و شرکت در اجتماع کمیته عامله کنگره که من دبیر کل آن بودم، به بمبئی بازگردم.

علاوه بر مشکلات و مزاحمت های مذکور این مسئله هم در برابر ما قرار داشت

که طبق قرار قبلی در آن هفته میبایست کنفرانس ایالتی خود را در «اتاوه» تشکیل دهیم و من باین منظور به الله آباد آمده بودم که تشکیل آنرا کمی به تأخیر اندازیم تا اینکه گاندی جی برسد و با او ملاقاتی بعمل آوریم و بعلاوه با تأخیر آن فعلاً از تصادم احتمالی با دولت هم اجتناب ورزیم و تظاهراتی بمخالفت شدید با دولت نکرده باشیم. اما حتی پیش از رسیدن من به الله آباد مقامات دولتی به تصدق احمد شروانی رئیس کمیته ایالتی ما اطلاع داده بودند که اگر کنفرانس ما بخواهد موضوع دهقانان را مورد مطالعه و گفتگو قرار دهد نباید تشکیل شود.

در واقع در آن موقع که مسئله دهقانان برای ما مهمترین موضوع بود عجیب تر از این تصویری نمیشد که کنفرانس ایالتی ما تشکیل گردد اما به مسئله دهقان که سراسر ایالت ما را بهیجان آورده بود پردازد.

بهر صورت طبق مقررات ما، رئیس کمیته ایالتی یا هیچ کس دیگری صلاحیت نداشت که شخصاً از تشکیل شدن کنفرانس جلوگیری کند. با وجود این بعضی از دوستان ما بملاحظه احتیاط و برای اجتناب از تصادم، فوری قبلاً پیش بینی کرده بودند که فعلاً کنفرانس را کمی به تأخیر اندازند. اما تهدید بیجای دولت همه چیز را تغییر می داد. زیرا ما بهیچوجه نمیخواستیم بحرف زور و روش دیکتاتوری دولت تسلیم شویم.

معهداً پس از مباحثات و گفتگوهای زیاد بنخاطر آنکه پیش از رسیدن گاندی جی تصادمی روی ندهد تصمیم گرفتیم که حتی برخلاف حیثیت خودمان هم که باشد فعلاً کنفرانس را بتأخیر اندازیم. اما دولت که خود را برای کار آماده ساخته بود با وجود اعلام تأخیر کنفرانس به «اتاوه» که قرار بود کنفرانس در آنجا تشکیل شود هجوم برد و نیروهای پلیس و سربازان ارتش مشترکاً این شهر را تحت نظر گرفتند، حتی چند نفر از نمایندگان کنفرانس را که به آنجا آمده بودند و بدون آنکه از تأخیر کنفرانس مطلع باشند در آنجا سرگردان بودند نیز دستگیر ساختند. همچنین نظامیها نمایشگاه «سوادشی» و کالاهای وطنی را که ما بمناسبت کنفرانس تهیه و افتتاح کرده بودیم بستند و تعطیل کردند.

شروانی و من تصمیم گرفتیم که صبح روز ۲۶ دسامبر به بمبئی برویم. من باید برای شرکت در جلسات کمیته عامله میرفتم از شروانی هم مخصوصاً دعوت شده بود که شخصاً در موقع تشکیل جلسات کمیته عامله حضور یابد و اوضاع ولایات متحده را گزارش دهد. طبق اخطارهای قبلی که از طرف دولت ایالتی بماشده بود و بنا بر ممنوعیتهای خاصی که بر ایمن وضع کرده بودند خروج از منطقه شهر الله آباد، هم برای شروانی و هم برای من ممنوع بود و جزم شمرده میشد.

بقراریکه گفته شد ظاهر آبها نه تصمیمات شدید و مقررات استثنائی که در ولایات متحده

مورد عمل قرار گرفته بود هیچانهای دهقانی بود. دولت میخواست بنحیال خود از اعتصاب دهقانان جلوگیری کند و تعهدات آنها را دریافت دارد. بدینقراری قابل فهم بود که دولت نگذارد ما از شهر الله آباد به مناطق روستائی برویم اما مسلم بود که ما در شهر بمبئی نمیتوانستیم شورش دهقانی را در ولایات متحده راه بیندازیم. بنا بر این اگر دولت ایالتی نظرش فقط جلوگیری از شورشهای دهقانی بود باید خیلی هم خوشحال میشد که ما از ولایات متحده بیرون میرفتیم.

از وقتیکه دولت مقررات شدیدی وضع کرده بود سیاست کلی کنگره این بود که يك روش دفاعی اتخاذ کند بهمین جهت هر چند که بعضی موارد نافرمانی های فردی هم پیش میآمد کوشش میشد از کاری که به تصادم منتهی شود و بهانه بدست دولت بدهد اجتناب گردد. در مورد ولایات متحده هم وضع بهمین قرار بود. سازمان کنگره در این استان نیز لاقلاً در آن موقع از هر گونه تصادم با دولت اجتناب داشت. شروانی و من برای ملاقات با گاندی جی و شرکت در کار کمیتهٔ عامله به بمبئی میرفتیم. کمیتهٔ عامله نیز بتمام این مسائل توجه داشت و من هیچ نمیدانستم که دربارهٔ آینده چه تصمیمی گرفته خواهد شد و هیچکس هم نمیتوانست چنین چیزی را پیش بینی کند.

تمام این ملاحظات سبب میشد که فکر میکردم بما اجازه خواهند داد به بمبئی برویم. و دولت در مورد عدم اطاعت ما از مقررات و قوانینی که بما اخطار کرده بود لاقلاً برای خروج ما از ولایات متحده اغماض خواهد داشت و موضوع را نادیده خواهد گرفت. ولی ضمناً در درون خود هم احساس میکردم که کار باین سادگی نخواهد گذشت.

موقعیکه سوار قطار راه آهن میشدیم در روز نامه های صبح خواندیم که در استان مرزی نیز مقررات استثنائی وضع شده است. عبدالغفار خان و برادرش دکتر خان صاحب، و دیگران را بازداشت کرده بودند. قطار ما که بسوی بمبئی میرفت ناگهان در ایستگاه کوچک «ارادت گنج» که معمولاً جای توقف نیست متوقف گردید. مأمورین پلیس به قطار بالا آمدند و ما را توقیف کردند. يك اتوموبیل مخصوص زندانیان در کنار قطار و در انتظار ما بود. شروانی و مرا در آن سوار کردند و درهای آهنینش را بستند. اتوموبیل بسوی زندان «نتی» راه افتاد. رئیس پلیس که يك افسرانگلیسی بود و در صبح آن روز تعطیل عید نوتل مأمور دستگیری و توقیف ما شده بود خیلی ناراحت و افسرده بنظر میرسید. نگرانم که مبادا ما روز تعطیل نوتل را برایش مختل ساخته باشیم.

بدینشکل باز یکبار دیگر بسوی زندان میرفتیم!

«اکنون باز يك چند از خوشبختی بدور خواهی ماند

و باز روزگاری بدشواری نفس خواهی کشید.»

بازداشت‌ها ، تضییقات ، ممنوعیت‌ها

دوروز بعد از بازداشت ما گاندی جی در بمبئی از کشتی پیاده شد و فقط آنوقت بود که توانست بفهمد اوضاع هند اخیراً چه تحولاتی پیدا کرده است . وقتی که هنوز در لندن بود اخباری دربارهٔ تضییقات بنگال شنیده بود و سخت نگران شده بود اما اکنون، این عید نوئل سال جدید با حملات و فشارهاییکه در ولایات متحده شروع شده بود، با حوادث استان مرزی و بازداشت عده‌ئی از نزدیکترین همکارانش در آن دو استان ، هدایای تازه و غیرمنتظره‌ئی برایش ارمغان آورده بود . اکنون چنین بنظر میرسید که در این بازی نرد سیاسی، طاسپاریخته شده است و نبرد آغاز گشته است . دیگر امیدى به صلح و آشتی نبود. با اینهمه او باز هم کوشش فراوانی بکار برد که وضع را از بن بست خارج سازد . باین مناسبت درخواست کرد با « لرد ویلینگدون » نایب‌السلطنه ملاقاتی بعمل آورد . از مقر نایب‌السلطنه در دهلی جدید با واطلاع دادند که با این ملاقات بشرطی موافقت خواهد شد که او بهیچوجه دربارهٔ حوادثی که اخیراً در بنگال و در ولایات متحده و در استان مرزی روی داده بود و همچنین دربارهٔ تصمیمات اخیر و مقررات تازه‌ئی که وضع شده بود و توقیفها و بازداشتهائیکه باستناد این مقررات صورت گرفته بود ، صحبتی نکند . (این موضوعها را با کمک حافظهٔ خود مینویسم . متن پاسخ دفتر نایب‌السلطنه در اختیارم نیست) در واقع اگر گاندی جی یا هر يك از سران کنگره که به يك ملاقات رسمی با نایب‌السلطنه میرفتند دربارهٔ این موضوعها که سراسر هند را بهیجان آورده بود گفتگو نمیکردند چه حرفی برایشان باقی میماند . دولتی‌ها هم این موضوع را خوب می‌فهمیدند و بهمین جهت این شرایط و قیود را تعیین میکردند .

با پاسخی که نایب‌السلطنه به گاندی جی داد بخوبی روشن شد که دولت مصمم است کنگره را بکلی درهم بشکند و تمام پلهای ارتباط مابین را قطع کند . دیگر برای کمیتهٔ عامله کنگره فرصت انتخاب باقی نبود و ناگزیر بود که برای مقابله با روش دولت

به نافرمانی عمومی متوسل گردد. اعضای کمیته میدانستند که در هر لحظه ممکن است همگی بازداشت شوند و بنا برین میخواستند پیش از آنکه بزندان بروند راه مبارزه را بمردم نشان داده باشند. معیناً بازهم اعلان آغاز نافرمانی را بتأخیر انداختند و هنوز هم در این باره تصمیم قاطعی اتخاذ نکردند. گاندی جی یکبار دیگر هم کوشید که پیش‌نایب-السلطنه برود و اقدامی برای صلح و سازش بعمل آورد. باین جهت يك تلگراف دیگر برایش فرستاد و يك ملاقات بدون قید و شرط را درخواست کرد. پاسخ دولت بساین درخواست این بود که خود مهاتما و «ولب‌بهای پاتل» رئیس‌کنگره راهم بازداشت کرد. در واقع دولت ناگهان دکمه حرکت ماشین عظیم و مجهز فشار و تضيیقاتی را که از مدت‌ها پیش آماده کرده بود حرکت داد و مبارزه شدید خود را برای سرکوبی و اعمال فشار آغاز کرد. خوب پیدا بود که چه ما بخواهیم و چه نخواهیم در هر حال دولت با کمال اشتیاق باین مبارزه که خود را برای آن کاملاً آماده ساخته بود میپرداخت.

البته ما در زندان بودیم و این اخبار را بصورت مبهم و گسریخته دریافت می‌داشتیم. محاکمه ما به بعد از تعطیلات آغاز سال موکول شده بود^۱ و بدین‌قرار فعلاً که بدون محکومیت در زندان بودیم پیش از يك زندانی محکوم اجازه ملاقات داشتیم و بیشتر می‌توانستیم اخباری از خارج بدست آوریم. از جمله می‌شنیدیم که مباحثه و گفتگوی فراوانی پیش آمده است که آیا نایب‌السلطنه باید با درخواست ملاقات گاندی جی موافقت کند و آیا این ملاقات ممکن بود به راه حل جدیدی منتهی گردد یا نه؟

این موضوع ملاقات مطالب دیگری را هم روشن می‌ساخت. مثلاً کسانی بودند که فکر می‌کردند اگر هنوز لرد ایروین نایب‌السلطنه میبود با این ملاقات موافقت می‌شد و اگر گاندی جی با او گفتگو می‌کرد نتایج خوبی بدست می‌آمد. من از این طرز تفکر عجیب که گاهی در مطبوعات هند هم منعکس میشد تعجب می‌کردم و متحیر بودم که این قبیل اشخاص تا چه اندازه سطحی فکر میکنند و از واقعیات بدور هستند. آیا وقتی که دو طرف آشتی ناپذیر یعنی نهضت ملی هند و امپریالیسم انگلستان در مقابل يك مبارزه اجتناب ناپذیر قرار گرفته بودند تصمیم شخصی يك فرد چه تأثیری می‌توانست داشته باشد؟ آیا ممکن بود که تصادم و برخورد دو نیروی عظیم که بر اثر جبر تاریخ در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند با همدا کرات دوستانه و تعارفات متقابل از میان برود؟ مسلماً در این مبارزه گاندی جی بفعالیت خود ادامه می‌داد و همراه با نهضت ملی در برابر نیروی امپریالیسم قرار میگرفت زیرا نهضت ملی هند نمیتوانست «هارا کیری» و خودکشی کند یا درباره مسائل حیاتی به دستورات و اراده نیروی امپریالیسم خارجی تسلیم شود. نایب‌السلطنه

انگلیسی هند هم ناچار بود دست بکار شود و در طرف دیگر قرار بگیرد زیرا طبعاً باید از توسعه نهضت ملی جلو گیری کند و منافع امپریالیسم بریتانیا را محفوظ نگاهدارد. بنابراین هر کس هم که نایب السلطنه میبود وضع فرقی نمیکرد و در هر حال این تصادم پیش میآمد. اگر در این موقع لرد ایروین هم در هند میبود عیناً مثل لرد ویلینگدون رفتار میکرد زیرا آنها هر دو آلت اجرای سیاست امپریالیستی بریتانیا بودند و هرگز نمیتوانستند از خط مشی کلی آن منحرف شوند.

در واقع در این موقع خود لرد ایروین عضو کابینه دولت بریتانیا بود و شخصاً در جریان اقداماتی که در هند بعمل میآمد قرار داشت. بدینقرار متهم ساختن شخص نایب السلطنه بجای سیاست امپریالیستی بریتانیا در هند بنظر من کار نادرستی بود، و روش ما در گذشته که همواره نظرم آن به اشخاص متوجه بوده است از کم اطلاعی درباره مسائل و عدم تعمق درباره آنها ناشی میشود است.

روز ۴ ژانویه ۱۹۳۲ یک روز فراموش ناشدنی بود. زیرا دیگر گفتگوها و مباحثات پایان یافت. صبح زود آنروز گاندی جی و «دولب بهای پاتل» رئیس کنگره، بازداشت شدند و بدون هیچ محاکمه و اتهام در توقیف دولت قرار گرفتند. ضمناً چهار فرمان هم صادر گشت که قضات و به افسران پلیس اختیارات وسیعی میداد. دیگر دوران آزادیهای عمومی و قانونی بی پایان رسید. مقامات دولتی اجازه یافتند که بمیل خود هر کس را که بخواهند توقیف کنند، مثل این بود که در سراسر هند یک نوع حکومت نظامی اعلام شده باشد. اجرای شدید مقررات و دستورات به میل مطلق مقامات محلی و اگذار گردید!

در همان روز ۴ ژانویه ما را باستناد همان مقررات استثنائی که برای ولایات متحده وضع کرده بودند محاکمه کردند. رفیق من «شروانی» به شش ماه زندان و پرداخت ۱۵۰ روپیه جریمه محکوم شد اما مرا به دو سال زندان و پرداخت ۵۰۰ روپیه جریمه محکوم کردند که اگر جریمه را نمی پرداختم شش ماه هم از این جهت بر مدت زندانم افزوده میشد.

جالب توجه این بود که ما هر دو به یک اتهام محاکمه میشدیم. به هر دوی ما در الله آباد یک مقررات را ابلاغ کرده بودند. ما هر دو با هم به یک شکل از اطاعت به آن مقررات غیر قانونی سرپیچی کرده بودیم و با هم تصمیم گرفتیم به بمبئی برویم،

۱- (بازداشت مؤلف) سرساموئل هوور وزیر امور هند در کابینه انگلستان روز ۲۴ مارس ۱۹۳۲ در مجلس

عوام گفت «میدانم و قبول دارم که تعقیقات و دستورات جدیدی که در هند وضع شده بسیار شدید و جدی است و تقریباً شامل تمام فعالیت های زندگی هند میگردد».

ماهر دورا با هم توقیف کردند و در يك داد گاه محاکمه میشدیم با اینهمه احکام صادره برای محکومیت‌های ما تا این اندازه متفاوت بود.

در کار ما يك تفاوت وجود داشت و آن این بود که من به قاضی بخش الله آباد نامه نوشته بودم و خبر داده بودم که عازم بمبئی هستم در حالیکه شروانی چنین چیزی هم ننوشته بود. اما عزم رفتن او نیز تقریباً علنی بود و خبر این مسافرت را در روزنامه نوشته بودند و بنابراین مقامات رسمی همه از مسافرت ما خبر داشتند.

در جلسه محاکمه بلافاصله پس از قرائت آراء صادره درباره ما، شروانی با لحن تمسخر آمیزی به قاضی گفت ظاهراً بعلت تبعیضات مذهبی یا ملاحظاتی از این قبیل در باره او که مسلمان بوده است جهات مخفیه‌ئی را رعایت کرده‌اند و او را بمدت کمتری محکوم ساخته‌اند. این شوخی شروانی که موجب خنده شدید حضار گردید قاضی را که همچون آلت بی اراده‌ئی در دست دولت بود سخت شرمسار ساخت.

در آن روز شوم سراسر کشور عرصه حوادث گوناگون گردید. در خود الله آباد و در جائیکه از محوطه زندان ما زیاد دور نبود پلیس و سربازان بر انبوهی از مردم هجوم بردند و در نتیجه عده‌ئی کشته و عده بیشتری مجروح شدند.

در همه جازندانیها از کسانی که داوطلبانه به نافرمانی عمومی می پیوستند پرمیشد. ابتدا زندانیهای بزرگ مرکزی مثل «ننی» و غیره پر شد و بعد هم زندانیهای کوچک بخشها و غیره. بالاخره روزی رسید که بعلت کثرت زندانیان ناچار شدند اردوگاههای وسیع و بزرگی برای نگاهداری زندانیان ترتیب دهند.

به محوطه کوچک و مجزای بند قدیمی ما در زندان «ننی» عده کمی را آوردند. من و دوست سابقم «نارمادا پراساد»، شوهر خواهرم «رانجیب پساندیت» و پسر عمویم «موهن لعل نهرو» با هم بودیم. بعد هم يك زندانی جدید را به محوطه برادرانه زندان ما در بند آوردند. زندانی تازه یکی از دوستان جوان ما و از اهالی سیلان بنام «برنارد آلوویهار» بود که بتازگی تحصیلاتش را در رشته حقوق در انگلستان پیاپی رسانده بود و وکیل دادگستری شده بود و تقریباً تازه از راه رسیده بود که او را بازداشت کردند. خواهرم با توصیه کرده بود که خود را از تظاهرات عمومی دور نگه دارد اما یکبار که با صفوف مبارزین و تظاهر کنندگان مواجه شده بود شور و هیجان عمومی او را هم بداخل صفوف کشانده بود و در نتیجه اتوموبیل پلیس او را هم بزندان آورده بود.

اکنون دیگر تمام سازمانهای کنگره از کمیته عامله در بالا تا کمیته‌های ایالتی و بخش و غیره در پائین غیرقانونی اعلام شده بود. همچنین عده قابل ملاحظه‌ئی از گروههای وابسته یا هوادار کنگره و سازمانهای ملل و مترقی نیز غیرقانونی شناخته شدند. سازمانهای

دهقانان ما، سازمانهای جوانان ما، کلوبهای روشنفکران ما، دانشگاههای ملی ما، مدارس ملی ما، بیمارستانهای ما، مؤسسات تهیه و فروش کالاهای وطنی ما، کتابخانه ها و کتابفروشیهای ما همه بسته شدند. در هر استان فهرست بالابلندی شامل اسم صدها مؤسسه تعطیل شده بوجود آمد که مجموعاً در سراسر کشور تعدادشان بهزارها میرسید. تمام این مؤسسات کما بیش با کنگره ارتباط داشتند و نسبت به نهضت وسیع ملی و نافرمانی عمومی هواداری نشان میدادند.

همسرم همچنان در بیمبئی بستری بود و سخت افسوس میخورد که نمیتواند سهم خود را در نهضت نافرمانی کنونی انجام دهد. مادرم و هر دو خواهرم با تمام نیرویشان به نهضت پیوستند و بزودی هر دو خواهرم بازداشت شدند و هر کدام به يك سال زندان محکوم گشتند.

معمولاً اخبار مختصر و پراکنده و نامنظم را بوسیله زندانیان تازه وارد یا از راه خواندن يك روزنامه هفتگی محلی که خواندنش بر ایمان مجاز بود بدست میآوردیم. ما فقط از روی تصور و قیاس میتوانستیم تصور کنیم که در خارج چه میگردد زیرا سانسور شدید، مطبوعات را بشدت تحت فشار قرار داده بود و همواره هیولای مجازاتهای سخت و سنگین در برابر روزنامه ها و آژانسهای خبرگزاری قرار داشت. در بعضی استانها حتی درج نام بازداشت شدگان هم جرم حساب میشد و موجب توقیف روزنامه میگشت.

بدینقرار ما در زندان نئی نشسته بودیم و از جریانات خارج جدا مانده بودیم و در عین حال از صدها راه با آن ارتباط داشتیم. گاهی خود را با یافتگی دستی و مطالعه کتاب و فعالیتهای دیگر سرگرم میساختیم. گاهی به صحبت و گفتگو درباره مسائل گوناگون میپرداختیم در حالیکه همیشه فکرمان این بود که در خارج چه اتفاقاتی روی میدهد و در پشت دیوارهای زندان ما چه میگردد و چه جریاناتی وجود دارد؟

ما از آنجریانها بیرون بودیم و در عین حال در میان آن قرار داشتیم. گاهی کشش و جذبه امیدهای طلائی زیاد میشد و زمانی خشم و بیحوصلگی ما را در خود میگرفت و بیزاری وضعف و ابتدال بر وجودمان مسلط میشد. بعضی اوقات با نیرومندی بر خود غلبه میکردیم و میتوانستیم با منتهای آرامش خاطر به حوادث بنگریم. در اینمواقف احساس میکردیم که اشتباهات کوچک فردی و ضعفهای خصوصی افراد در موقعی که نیروهای عظیم تاریخ به بازی میپردازند و چرخ آسیاهای خدایان بگردش در می آیند اهمیت ناچیزی دارد. از خود میپرسیدیم که آیا فردا چه هیجانها و چه شورها همراه خواهد آورد و در عین حال چه تضییقات و چه عکس العملهای وحشیانه و خشن خواهد داشت! و آیا تمام این جریانها عاقبت بکجا منتهی خواهد شد؟ آیا ما به جلو میرفتیم؟